



نقشه + کتاب

داستان‌های واقع‌گرا ۳

یادداشتی از امیرمحمد بهامیر
پژوهشگر

گونه واقع‌گرایی، یعنی نوشتن داستان‌هایی که خیلی شبیه زندگی واقعی ما هستند. در این‌جور داستان‌ها خبری از جادو، موجودات عجیب، سفر در زمان یا تکنولوژی‌های خیالی نیست. نویسنده سعی می‌کند زندگی رو همون‌طور که هست نشون بده: با همه خوشی‌ها و سختی‌هاش. وقتی چنین داستانی رو می‌خونی، حس می‌کنی این ماجراها می‌تونن همین امروز، توی محله شما یا شهری نزدیک شما اتفاق بیفتند.

درباره واقعیت، درباره زندگی

شخصیت‌های داستان‌های واقع‌گرا معمولاً آدم‌های معمولی هستند؛ مثل دانش‌آموز، معلم، راننده تاکسی،

کارگر، کشاورز یا یک خانواده ساده. اون‌ها هم مشکلات و شادی‌هایی دارن که ما در زندگی روزمره تجربه می‌کنیم؛ مثلاً پسری که توی مدرسه با یک هم‌کلاسی تازه‌وارد دوست می‌شه یا دختری که خانواده‌اش مجبور می‌شن به شهر دیگه‌ای کوچ کنن و باید خودش رو با محیط جدید وفق بده.

حالا بذارین یکم برگردیم عقب تا درباره تاریخچه این گونه ادبی با هم حرف بزنیم. رئالیسم یا واقع‌گرایی به‌عنوان یکی از شیوه‌های نوشتن، در قرن نوزدهم توی اروپا شکل گرفت. قبل از اون، خیلی از داستان‌ها پر از ماجراهای تخیلی و حماسی، قهرمان‌های فوق‌العاده

یا قصه‌های عاشقانه دور از واقعیت بودن؛ اما کم‌کم نویسندگانش گفتن: «چرا از زندگی واقعی مردم ننویسیم؟ چرا از کارگرها، کشاورزها، بچه‌های مدرسه و خانواده‌های عادی نگیریم؟»

این‌جوری شد که این‌گونه ادبی به وجود اومد. نویسندگانشی مثل بالزاک و چارلز دیکنز شروع کردن از زندگی مردم کوچه و خیابون نوشتن. اون‌ها می‌خواستن آدم‌ها موقع خوندن داستان، خودشون رو توی کتاب پیدا کنن. بعد این سبک کم‌کم به کشورهای دیگه هم رسید و الان توی ادبیات نوجوان هم حسابی جا باز کرده.

داستان‌هایی آشنا

یکی از مهم‌ترین نکات درباره این گونه ادبی اینه که همه چیز باورپذیر باشه. نویسنده برای این کار به جزئیات توجه می‌کنه؛ مثلاً اگر داستان توی یه روستا اتفاق می‌افته، می‌تونه بوی نون تازه، صدای خروس صبح یا خاک نم‌خورده بعد بارون رو توصیف کنه. همین ریزه‌کاری‌ها باعث می‌شه توی ذهنت حس کنی واقعاً اون جایی و همراه شخصیت‌ها زندگی می‌کنی. همین نکات کوچیک هم باعث می‌شن که مخاطب‌ها حساسی به کتاب‌های این گونه ادبی علاقه پیدا کنن.

مثل چه کتاب‌هایی؟

نویسنده‌های زیادی در ایران، داستان‌های واقع‌گرا نوشتن؛ مثلاً هوشنگ مرادی کرمانی با کتاب معروف «قصه‌های مجید» زندگی پسری به اسم مجید و مادر بزرگش رو توی کرمان تعریف می‌کنه. ماجراهایش پر از خنده، نگرانی، شیطننت و لحظه‌های واقعی زندگیه یا فرهاد حسن‌زاده توی رمان «هستی»، زندگی یه دختر جنوبی رو در دوران جنگ روایت می‌کنه. داستان‌ش پر از واقعیت‌های تلخه، اما در عین حال پر از امید هم هست.

علی‌اصغر عزتی پاک توی کتاب‌هایی مثل «باغ کیانوش» از دغدغه‌های نوجوان‌ها در دوران جنگ و دفاع از میهن

گفته یا فریبا کلهر در کتاب «فرشته آینه‌پوش» داستان رو از جایی آغاز می‌کنه که دو دختر نوجوان در ماجرای سفری به سرزمین زیبا و رویایی جلگه نیلوفران با انواع نیایش و شکرگزاری خداوند آشنا می‌شن.

از مطالعه داستان تا شناختن خودمون

اما چرا این گونه ادبی مهمه؟ خوبی واقع‌گرایی اینه که بهمون کمک می‌کنه خودمون و بقیه رو بهتر بشناسیم. وقتی شخصیت داستان اشتباه می‌کنه یا موفق می‌شه، ما ناخودآگاه خودمون رو جای اون می‌گذاریم و فکر می‌کنیم: «اگه من بودم چی کار می‌کردم؟» این جور

بیشتر یاد می‌گیریم که هر آدمی دلایل خاص خودش رو
برای رفتارهایش داره.

این کتاب‌ها نشون می‌دن که حتی زندگی روزمره هم
می‌تونه پر از ماجرا و هیجان باشه، فقط کافیه با دقت
و صداقت بهش نگاه کنیم. واقع‌گرایی مثل یه آینه‌اس؛
آینه‌ای که زندگی رو همون‌طور که هست، با همه
رنگ‌هایش، جلوی چشممون می‌گذاره.